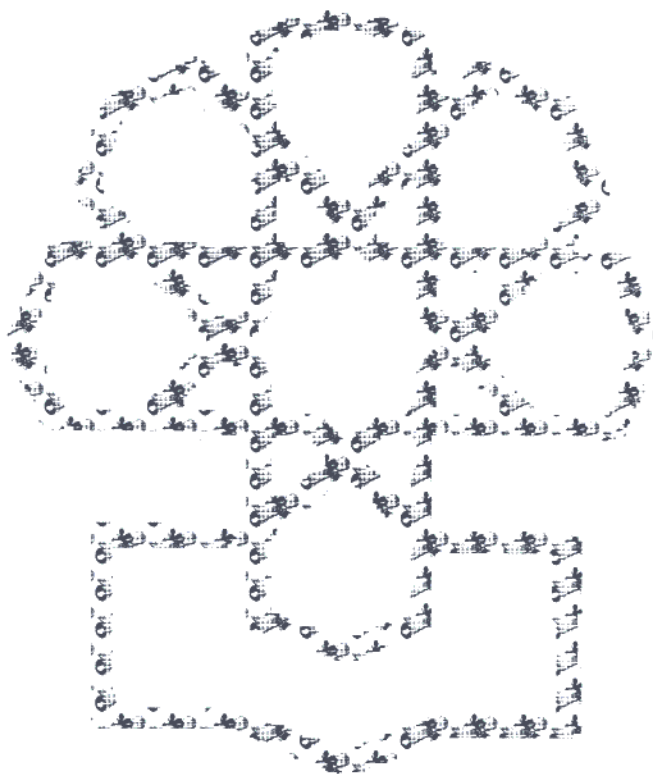


۳۵۴۳  
۲  
۱

# مروری اجمالی بر بحران افغانستان و تحولات آن



کار: گروه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی-اجتماعی  
معاونت پژوهشی  
این مطالعه به درخواست کمیسیون محترم سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی تهیه و تنظیم گردیده است. مرداد ۱۳۷۷

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی  
شماره: ۸۹۴۶  
تاریخ: ۷/۵/۲۸

کد گزارش: ۱۴۰۳۵۴۳

بسمه تعالی

مروری اجمالی بر بحران افغانستان و تحولات آن

کد گزارش: ۱۴۰۳۵۴۳

فهرست مطالب

۲	مقدمه.....
۲	۱- موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک افغانستان در منطقه.....
۲	۲- نگاهی به مسائل افغانستان از آغاز اشغال توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق تا کنون.....
۴	۳- علل شکل‌گیری طالبان و نقش پاکستان.....
۵	۴- پیامدهای امنیتی بحران افغانستان در ارتباط با ایران.....
۵	الف- پیامدهای امنیتی بحران افغانستان از مقطع اشغال نظامی تا ظهور طالبان.....
۵	ب- پیامدهای امنیتی بحران افغانستان بعد از پیدایش طالبان.....
۶	۵- مواضع کشورهای ذی‌نفع در مورد بحران افغانستان.....
۸	۶- گاه‌شمار یک ماههٔ رخداد‌های داخلی افغانستان از ۱۶/۴/۱۳۷۷ تا ۱۴/۵/۱۳۷۷.....
۱۱	۷- تحلیل، بررسی و راه‌کارهایی برای تحولات اخیر افغانستان.....
۱۴	۸- منابع و مآخذ.....

تحولات جند روز اخیر افغانستان، نگرانی‌هایی را برای مردم ستمدیده افغانستان به وجود آورده است. از سوی دیگر دخالت مستقیم پاکستان برای از بین بردن جبهه ائتلافی شمال و استقرار حاکمیت طالبان بر سراسر افغانستان، رسالت خطیر و سنگینی را متوجه مسئولان و سیاست‌گذاران ذی‌ربط نموده است تا ضمن یافتن راهکارهای مناسب به منظور خاتمه جنگ‌های داخلی و ختم کشتار گسترده مردم بی‌گناه، اقدامات لازم و ضروری را نیز برای ایجاد آرامش و حفظ امنیت قلمرو کشور اسلامی ما انجام دهند.

## ۱- موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک افغانستان در منطقه

افغانستان به علت واقع شدن در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی سابق از شمال - که امروزه جای خود را به جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز به ویژه ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان داده است - چین از خاور، پاکستان از سوی خاور و جنوب و سرانجام به دلیل هم مرز بودن با جمهوری اسلامی ایران از سوی باختر از اهمیت استراتژیکی ویژه‌ای برخوردار است. در همین رابطه قابل تأمل است که ۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک میان این کشور و ایران در طول دو استان محوری کشورمان یعنی سیستان و بلوچستان و خراسان امتداد یافته است، بر اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان به ویژه از بعد جغرافیایی نظامی، به شدت می‌افزاید. افغانستان، در زمینه مذهبی، فرهنگی و زبان با جمهوری اسلامی ایران وجوه مشترکی دارد. این وجوه اشتراک و همسایگی ایران با این کشور، از بسیاری جهات حائز اهمیت است. همچنین افغانستان دروازه‌ای برای آسیا محسوب می‌شود، به ویژه آن که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور کشورهای مستقل محصور در خشکی از طریق افغانستان و جمهوری اسلامی ایران به خلیج فارس یا بندر کراچی دسترسی پیدا می‌کنند. در هر صورت نقش افغانستان در منطقه نقشی حیاتی است اگرچه در موقعیت کنونی شرایط احراز این نقش مهم فراهم نشده است.

## ۲- نگاهی به مسائل افغانستان از آغاز اشغال توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق تاکنون

افغانستان در طول حیات اخیر خود که حدود دو دهه است به دلیل وقوع حوادث گوناگون به دوره‌های مختلفی تقسیم می‌گردد که ذیلاً به طور خلاصه به مهم‌ترین ویژگی‌های هر یک از این مقاطع اشاره می‌شود: نخستین مرحله، مقطع زمانی اشغال نظامی افغانستان توسط نیروهای نظامی شوروی تا تاریخ خروج نیروهای مزبور از این کشور را دربر می‌گیرد. در این فاصله زمانی «مقابله با خطر شوروی سابق» و دفع آن از طریق توسل به راه حل نظامی، مهم‌ترین مسئله‌ای است که زمینه‌ساز وقوع تحولاتی چون پیدایش و رشد فعالیت‌های نظامی در میان توده مردم، شکل‌گیری گروه‌های جهادی و به دنبال آن وقوع و حدتی نسبی در میان مجاهدان افغان می‌شود.

بعد دیگر بحران افغانستان در مقطع زمانی مذکور، تأثیرگذاری قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر مسائل جاری در این کشور است. ایران و پاکستان به عنوان مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای و امریکا نیز

به عنوان قدرتی جهانی که بحران افغانستان را در چارچوب ملاحظات استراتژیک خود در صحنه جنگ سرد تعریف می‌کرد، هر یک به گونه‌ای در صدد برآمدند تا بحران مذکور را به طریقی مورد تدبیر و مهار قرار دهند. در این میان سازمان ملل متحد نیز با طرح ابتکاری تحت عنوان «مذاکرات ژنو» کوشید تا از طریق راه‌اندازی مذاکرات مستقیم میان رهبران کابل و اسلام‌آباد، زمینه‌های پایان دادن به بحران مزبور را فراهم آورد.

مرحله دوم بحران افغانستان با آغاز روند خروج نیروهای شوروی سابق شروع شد (۱۹۸۸) و تا مقطع زمانی سقوط دولت کابل، که تحت رهبری نجیب‌الله قرار داشت (آوریل ۱۹۹۲)، تداوم می‌یابد. این مقطع از بحران به دلیل همزمانی با وقوع تحولاتی در سطح بین‌المللی که در واقع آغاز موج تنش‌زدایی در روابط دو ابرقدرت است، شاهد حوادثی بود که سهم بسزایی در هدایت مسیر بحران افغانستان داشت. به عبارت واضح‌تر، پایان اشغالی نظامی افغانستان و در پی آن، تداوم حمایت‌های گوناگون مسکو از دولت کابل - علی‌رغم خروج نیروهای شوروی سابق - تأثیر فراوانی بر اراده و روحیه گروه‌های جهادی وارد کرد. حوادث مذکور در کنار برخی مسائل دیگر چون محروم بودن نهضت مقاومت از رهبری سیاسی و نظامی واحد و گسترش تفرقه و جناح‌گرایی در میان گروه‌های جهادی، عملاً وضعیت افغانستان در این موقعیت را بانوعی بن‌بست و سردرگمی روبه‌رو ساخته بود.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و در پی آن، پایان یافتن کمک‌های فراوان این کشور به دولت کابل و سرانجام، وقوع شکاف و اختلاف در میان نظامیان و طرفداران دولت مزبور که منجر به پیوستن نظامیان شمال افغانستانی به مجاهدان شد، در نهایت توازن قدرت نظامی را به سود گروه‌های جهادی تغییر داد و به سقوط نهایی دولت کابل و استقرار دولت مجاهدان منجر گردید.

سومین مرحله بحران افغانستان، مقطع زمانی تشکیل دولت مجاهدان تا سقوط کابل توسط نیروهای طالبان را دربر می‌گیرد. سقوط دولت نجیب‌الله مبارزه قدرت میان گروه‌های سیاسی و شبه نظامیان نماینده منافع طبقات ثروتمند بزرگ‌ترین دستجات قومی کشور یعنی پشتون‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها را دامن زد و تشدید تضادهای قومی - ملی به رقابت دیرینه بزرگ‌ترین قبایل پشتون افغانستان جنوبی (دورانی و گیل‌زایی) و همچنین رهبران سنتی مسلمانان سنی، شیعه و اسماعیلیه افزوده گردید. به عبارت دیگر، خروج نیروهای شوروی سابق و به دنبال آن سقوط دولت کابل، عملاً مجاهدان را از دو مسئله یعنی «دشمن واحد» و «علت بقا» غافل ساخت و همین امر باعث رواج دوباره «سنت‌های جاری در جامعه افغانستان» در میان گروه‌های سیاسی جدید شد و عملاً رهبران مجاهدان در پی الگوهای سنتی قدرت، که عمدتاً در قوم‌گرایی و وابستگی‌های قبیله‌ای تجلی یافته بود، برآمدند.

در مقطع زمانی مورد بحث، اولین دولت مجاهدان بر مبنای توافق‌های انجام گرفته در اجلاس پشاور به زعامت رهبر «حزب نجات ملی افغانستان» یعنی «صبغه‌آ... مجددی» شکل گرفت و بعد از وی، «برهان‌الدین ربانی» رهبر حزب جمعیت اسلامی افغانستان، به قدرت رسید. اختلافات شدید میان گروه‌های جهادی، به‌ویژه میان حزب اسلامی افغانستان به رهبری «گلبدین حکمتیار» و «مجددی» و متعاقب آن، میان «حکمتیار» و «ربانی»، که منجر به وقوع جنگ‌های فراوانی میان گروه‌های جهادی گردید از یک سو، و پیدایش گروه جدیدی در صحنه مسائل افغانستان تحت عنوان «طالبان» و در نهایت استنکاف ربانی از واگذاری قدرت از سوی دیگر، عملاً مسائل افغانستان را با پیچیدگی خاصی روبه‌رو ساخت. گسترش

تدریجی حرکت طالبان که در نهایت به سقوط کابل و تسلط این گروه بر بخش عظیمی از خاک افغانستان انجامید، عملاً مسائل افغانستان را به حوزه جدیدی کشانید، حوزه‌ای که به شدت بر تأثیرگذاری از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به ویژه عربستان، پاکستان و امریکا، بر بحران جاری در افغانستان دلالت دارد.

### ۳- علل شکل‌گیری طالبان و نقش پاکستان

گروه طالبان که از شکل‌گیری آن قریب سه سال می‌گذرد، توسط افرادی چون «مولوی عمر»، «مولوی بوری» و «مولوی قوس‌الدین» که همگی پشتو زبان و از اهالی قندهار هستند، در کویته پاکستان به طور مخفی بنیان‌گذاری شد و با نجات‌دادن کاروان تجاری پاکستان در شهریور ۱۳۷۳ موجودیت‌شان اعلام گردید و اینک قریب ۲/۳ خاک افغانستان از جمله کابل، قندهار، غزنی، زابل، لوگر، پکتیا و... را تحت کنترل خود دارند. گروه‌های طلاب در مدارس علمیه پاکستان از جمله مدارس مربوط به جمعیت علمای پاکستان، حوزه‌ها و اردوگاه‌های نظامی وابسته به مولوی «محمد بنی محمدی» و... درس خوانده و پس از کسب آموزش‌های لازم راهی افغانستان شدند.

پس از سفر «نصیرالله بابر» وزیر کشور وقت پاکستان به افغانستان جهت توسعه راه ترانزیتی «چمن» (در پاکستان) و «تورغندی» (در مرز افغانستان با ترکمنستان) این گروه تقویت گردید. در دهه شصت قراردادی ترانزیتی بین افغانستان و پاکستان جهت انتقال کالا در دو کشور از مرز یکدیگر امضا شد و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پاکستان به شدت در صدد توسعه روابط تجاری خود با جماهیر آسیای مرکزی برآمد و برای جلوگیری از برقراری روابط تجاری این جماهیر با آب‌های آزاد، رقابت و مبارزه پنهانی را علیه جمهوری اسلامی ایران شروع نموده تا مانع توسعه راه‌های تجاری ایران با آسیای مرکزی گردد. پاکستان تصمیم دارد تا خط آهن خود را از مسیرهای کویته، چمن، قندهار، هرات، تورغندی و کوشک (در داخل ترکمنستان) به ترکمنستان و از آنجا به سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی متصل نماید ولی قبل از آن در صدد مرمت راه‌های موجود است زیرا هزینه مقدماتی راه آهن ۸۰۰ کیلومتری مزبور حداقل ۶۰۰ میلیون دلار است.

به طور کلی شکل‌گیری و تقویت گروه طالبان به چند دلیل بوده است:

- ۱- تلاش‌های دولت پاکستان جهت برقراری نظم و امنیت و تشکیل دولتی متمایل به اسلام‌آباد در افغانستان؛ یکی از بزرگ‌ترین موانع برقراری ارتباط بین پاکستان و آسیای میانه، ناامنی در افغانستان است و چنانچه جنگ و ناامنی ادامه یابد، این کشور برای توسعه روابط تجاری خود با آسیای میانه ناگزیر است که از راه‌های تدارکاتی ایران استفاده نماید که در این صورت راه‌های تدارکاتی ایران تدریجاً تقویت شده و عبور کالاها به جای بنادر پاکستان از طریق بنادر ایران انجام خواهد شد.
- ۲- جلوگیری از قاچاق مواد مخدر؛ مواد مخدر از جاده‌های منتهی به قندهار و از آنجا به پاکستان و سپس به سایر کشورهای جهان از جمله اروپا و امریکا می‌رود. ظاهراً یکی از مقاصد این بوده که برای امنیت منطقه، کنترل جدیدی اعمال گردد تا بتوان مواد مخدر را کنترل نمود یا به آن جهت‌های جدید داد. پاکستان تقویت طالبان را راهی برای امنیت بخشیدن به راه‌های منطقه می‌داند که به منزله ستون پنجم از سوی امریکا و پاکستان حمایت می‌گردند.

۳- تلاش پنهان امریکا برای به قدرت رساندن پشتون‌ها و در رأس آن ظاهرخانی‌ها؛ امریکانیز مانند روس‌ها به دلایلی خواهان حاکمیت مجدد پشتون‌ها بر منطقه است و سمبل این حرکت «ظاهر شاه» می‌باشد. حاکمیت پشتون‌ها ضمن این که آن دولت را از ایران دور می‌سازد، در میان مدت و بلندمدت برای پاکستان نیز مشکل ایجاد می‌کند زیرا دولت پشتون تحت تأثیر تعصبات ناشی از پشتونیزم قرار داشته و برای پاکستان مشکل به وجود می‌آورد.

#### ۴- پیامدهای امنیتی بحران افغانستان در ارتباط با ایران

باتوجه به سیر حوادثی که در مقاطع مختلف بحران افغانستان به وقوع پیوسته - به‌ویژه مسئله بسیار مهم ظهور طالبان، پیامدهای امنیتی بحران مزبور در ارتباط با ایران را می‌توان به دو مقطع کلی تقسیم کرد که در این میان شاخص تمایز، پیدایش گروه طالبان است:

##### الف - پیامدهای امنیتی بحران افغانستان از مقطع اشغال نظامی تا ظهور طالبان

افغانستان به‌عنوان همسایه شرقی ایران با مرز زمینی مشترکی که صدها کیلومتر طول دارد، همواره در چارچوب ملاحظات امنیتی کشورمان، جایگاه و موقعیت خاصی دارد. در رژیم گذشته باتوجه به موقعیت و نقش شاخصی که رژیم شاه در چارچوب روابط منطقه‌ای برخوردار بود، مدیریت و کنترل مسائل افغانستان - مخصوصاً باتوجه به سیاست‌های خاص شوروی سابق در رابطه با کابل - از ملاحظات اساسی دولت ایران به شمار می‌رفت و شاه می‌کوشید که از طریق مساعدت‌های کلان اقتصادی و صنعتی، این کشور را به سوی اردوگاه غرب جلب نماید. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به‌طور هم‌زمان وقوع انقلاب مارکسیستی در کابل، که هر دو تحول از اجزای موج انقلاب در جهان سوم محسوب شده‌اند، مسائل امنیتی میان دو کشور را در حوزه‌های بعضاً جدیدی تعریف کرد.

مهم‌ترین محورهای امنیتی تا قبل از ظهور طالبان عبارت بودند از:

- ۱- موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان در سطح منطقه؛
- ۲- اشغال افغانستان، جبهه دیگری از بحران امنیتی؛
- ۳- بحران افغانستان و پدیده ناامنی در مرزهای کشور؛
- ۴- تأثیرگذاری مسائل افغانستان بر الگوهای تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی ایران با دیگر کشورها؛
- ۵- پناهندگان افغانی و بحران‌های اجتماعی.

##### ب - پیامدهای امنیتی بحران افغانستان بعد از پیدایش طالبان

وجود طالبان در افغانستان و تسلط آن بر بسیاری از ارکان اقتدار، حوزه‌های جدیدی از مسائل امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل ترسیم می‌نماید:

- ۱- مخدوش ساختن چهره اسلام؛ افراط‌گرایی مذهبی گروه طالبان که ریشه در آموزش‌های بسیار سطحی و سنتی آنان در زمینه متون اسلامی دارد، عملاً به‌عنوان یکی از مسائل امنیتی مطرح است. استراتژی عملی طالبان در معرفی اسلام، استفاده از مذهب برای ارباب، وحشت، خفقان و سرکوب مردم بوده است و مسلماً چنین شیوه برخوردی، با اسلام و با آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران مغایرت کامل دارد.
- ۲- تأثیرگذاری جریان طالبان بر روابط ایران با کشورهای پاکستان، عربستان و کشورهای آسیای میانه؛

۳- طالبان تولید و توزیع کننده مواد مخدر؛ تولید، قاچاق و ترانزیت مواد مخدر از افغانستان از طریق ایران یکی دیگر از شاخص‌هایی است که امنیت ملی ایران را به بحران افغانستان پیوند می‌دهد. قاچاق مواد مخدر به عنوان یکی از عوامل بحران را از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هزینه‌های بسیاری را بر نظام جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرده است. اگرچه این پدیده در مقطع قبل از پیدایش طالبان نیز وجود داشت و پی‌آمدهایی را متوجه مسائل امنیتی ایران می‌ساخت، اما هم‌زمان با ظهور گروه مزبور در صحنه نظامی - سیاسی افغانستان، بحران قاچاق مواد مخدر و پی‌آمدهای آن برای امنیت ملی ایران تشدید شده است. بنا بر آمار «برنامه مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل متحد»، افغانستان در سال ۱۹۹۷ بالغ بر سه هزار تن تریاک و دیگر مواد مخدر تولید کرده است که به تنهایی هشتاد درصد هر وین مورد مصرف اروپا و هشتاد درصد هر وین جهان را تأمین می‌کند. مسئله قاچاق مواد مخدر به ایران می‌تواند به عنوان دستمایه‌ای برای مقاصد سیاسی طالبان علیه ایران قابل بهره‌برداری باشد.

۴- بحران در حوزه هیدروپولیتیک ایران؛ در طول یک قرن گذشته همواره مسئله مهم میزان بهره‌برداری ایران از منابع آبی موجود در بخش‌های خاوری کشور یعنی هیرمند و هامون، مورد توجه رهبران دو کشور ایران و افغانستان قرار داشته است. گرچه در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، دولت ایران به دلیل برخی ملاحظات سیاسی شیوه تسامح نسبت به حقوق قطعی خود در این رابطه را اتخاذ کرد و در سال‌های بعد از انقلاب نیز ایران چندان به این بحران هیدروپولیتیکی توجه نداشت، اما فضای کنونی حاکم بر ایران اسلامی مسائل جدیدی را در این زمینه پیش می‌کشد که بی‌تفاوتی نسبت به آن، پی‌آمدهای خاصی را متوجه ملاحظات امنیتی ایران می‌سازد. بحران مذکور هنگامی حساس تر جلوه می‌نماید که سیاست‌های جدید اقتصادی ایران در زمینه بهره‌برداری بهینه از منابع آبی موجود در کشور - به ویژه منابع آبی قابل دسترسی در نقاط مرزی - مورد توجه و تدقیق قرار گیرد.

#### ۵- مواضع کشورهای ذی‌نفع در مورد بحران افغانستان

پاکستان؛ پیدایش طالبان عملاً اسلام‌آباد را در بهترین وضعیت برای تحقق اهداف سیاسی - امنیتی و اقتصادی این کشور در رابطه با تحولات افغانستان قرار داد. صرف‌نظر از ابعاد گوناگون اهداف و انگیزه‌های حمایت پاکستان از طالبان، حمایت این کشور از گروهی که از زمان پیدایش در صحنه تحولات افغانستان تهدیدات امنیتی شدیدی را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران پدید آورده و از هر فرصتی برای حمله به آرمان‌ها و اهداف سیاست خارجی ایران در سطح منطقه و بین‌المللی سود برده است، به معنای حمایت از جریان دائمی و تنش‌آمیز در حوزه روابط متقابل تهران و اسلام‌آباد است که به شدت با علاج نهایی بحران افغانستان یعنی تحقق امواج متجانس و هم‌گراییانه در میان سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای ذی‌نفع و نافذ در بحران افغانستان، متعارض است.

عربستان؛ مسلماً اهداف توسعه و ترویج آیین و هابیت و شکل‌گیری دولتی در افغانستان که هم‌سو با ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیکی دولت ریاض باشد، مستلزم کاهش نفوذ ایران در صحنه مسائل داخلی افغانستان است؛ هدفی که از نظر طراحان سیاست خارجی این کشور در مورد بحران افغانستان دورنمانده است.

ایالات متحده امریکا؛ پس از خاتمه حضور نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق، مسئله افغانستان دیگر جزو اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده به شمار نمی‌آمد. چندماه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، «گورباچف» موافقت‌نامه‌ای را با «بوش» امضا کرد که براساس آن کمک امریکا به «مجاهدین» خاتمه یافت و به مجرد فروپاشی نظام مارکسیستی شوروی، اهمیت استراتژیک افغانستان برای واشنگتن کاهش یافت و با این حال وزارت خارجه امریکا خود را از مسئله دشوار افغانستان دور نگه می‌داشت. هر چند این وزارتخانه از تلاش‌های بی‌ثمر سازمان ملل متحد برای پایان دادن به جنگ‌های گروهی در افغانستان حمایت می‌کرد، ولی کمک‌های مالی آن برای مقاصد به اصطلاح بشردوستانه به تدریج کاهش یافت. حالی که کمک چندجانبه ایالات متحده به افغانستان در سال ۱۹۸۹ برابر ۷۴ میلیون دلار بود، این میزان در سال ۱۹۹۵ به ۴۴ میلیون دلار کاهش پیدا کرد. با این حال دو عامل مهم سیاست‌گذاری ایالات متحده را واداشت تا در رفتار خود نسبت به افغانستان تجدیدنظر کند. یکی عامل نفت و دیگری نفوذ رو به رشد ایران در افغانستان بود. وقتی تولیدنفت امریکا روبه کاهش نهاد و شرکت‌های نفتی امریکا شروع به برنامه‌ریزی برای تجدید ذخایر از طریق سرمایه‌گذاری در کشورهای دوست کردند، جمهوری‌های آسیای مرکزی حتی از متحدان خاورمیانه‌ای هم برای آنان جذاب‌تر بودند، زیرا متحدان خاورمیانه‌ای غالباً از پذیرش این که خارجی‌ها صنعت نفت آنها را بچرخانند، استنکاف می‌کردند. در سال ۱۹۹۳ شرکت نفتی امریکایی «شورون» معامله‌ای به ارزش چهل میلیارد دلار برای بهره‌برداری از حوزه نفتی «تنگیز» در ساحل شمال شرقی دریای خزر انجام داد. با این حال، این کار نیز به ساخت خطوط لوله نفت نیاز داشت که به نوبه خود به ثبات منطقه وابسته بود. صلح و ثبات در افغانستان یک شرط مقدماتی برای کشیدن خطوط لوله از مسیرهای دیگری به جز ایران است. در نتیجه وقتی جمهوری‌های آسیای مرکزی که دولت‌هایشان در جستجوی راه‌هایی برای شکستن انحصار روس‌ها با هدف پایین آوردن هزینه صدور نفت به دنیای خارج از طریق ساخت خطوط لوله نفتی جایگزین بودند، به زمینه مناسبی برای فعالیت شرکت‌های بین‌المللی تبدیل شدند، شرکت‌های امریکایی هم وارد میدان شدند. یکی از این شرکت‌ها (یونوکال) برای کشیدن یک خط لوله نفتی از طریق افغانستان با هزینه هشت میلیارد دلار برنامه‌ریزی کرده بود. دولت کلینتون آشکارا از پروژه «یونوکال» به عنوان جایگزینی برای طرح‌هایی که متضمن دستیابی به دریای عمان از طریق ایران است، استقبال کرد.

**عامل دومی** که در سال‌های اخیر سبب تجدیدنظر در سیاست ایالات متحده شد، نفوذ رو به رشد ایران در مسائل افغانستان بود. ایران با حمایت از دولت «ربانی» بیشترین نقش را احراز کرد. «کلینتون» که از سیاست مهار دوگانه پیروی می‌کند، نقش رو به توسعه ایران در افغانستان را نیز با توجه به نفوذ فزاینده ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی به عنوان تحولی ناخوشایند می‌دید. در نتیجه امریکا دست پاکستان را در افغانستان باز گذاشت و به طور غیرمستقیم از تلاش‌های اسلام‌آباد برای ایجاد نیروی نظامی طالبان به عنوان وزنه‌ای در برابر دولت «ربانی» حمایت کرد. با توجه به منافع نفتی در آسیای مرکزی، تمایل به جلوگیری از نفوذ ایران در افغانستان و ناکامی‌های جنبش طالبان، در این هنگام به نظر می‌رسد که ایالات متحده به برقراری ارتباط با گروه‌های مختلف افغان، علاقه‌مند شده است و تاکنون چندین مقام اجرائی و کنگره امریکا با گروه‌های مخالف مذاکره کرده‌اند. با این حال امریکا به دلیلی رفتارهای ناشایست طالبان با مردم افغانستان با احتیاط با آنها رفتار می‌کند. در شرایط کنونی واشنگتن حمایت‌های خود را از طریق سازمان ملل متحد دنبال می‌کند. حمایت محتاطانه امریکا از طالبان به خاطر برخاستن موج اعتراضات بین‌المللی بر ضد

سیاست‌های ضد انسانی طالبان است. به همین جهت دورادور از نفوذ خود به نفع کسانی که در آینده منافع ملی این کشور را تأمین نمایند استفاده می‌نماید.

ازبکستان؛ رویارویی با امواج بنیادگرایی اسلامی از جمله مهم‌ترین هدف‌های امنیتی دولت تاشکند در برابر بحران افغانستان به شمار می‌رود. دولت ازبکستان براساس نظامی لائیک شکل گرفته است و می‌توان گفت که در آسیای مرکزی هیچ دولتی به اندازه ازبکستان با بنیادگرایی اسلامی مخالفت نکرده است. رهبران این کشور دورنگه داشتن کشورهای منطقه از جنگ‌های داخلی را مهم‌ترین دلیل مخالفت با اسلام‌گرایان و ضرورت شکل‌گیری نظام‌های سیاسی لائیک در سطح منطقه مطرح می‌کنند.

تاجیکستان؛ یکی از بحران‌های گریبان‌گیر جامعه تاجیکستان چالش بین اسلام‌گرایان و نخبگان سیاسی است که عمدتاً از باقی‌ماندگان دوران حاکمیت شوروی سابق هستند و از طرفداران نظام غیرمذهبی محسوب می‌شوند. مسلماً در نظر جناح‌های غیرمذهبی این کشور، گسترش امواج اسلام‌گرایی در سطح کشورهای منطقه به‌ویژه افغانستان، موجبات تقویت مواضع اصول‌گرایان اسلامی در این کشور را فراهم می‌آورد و بالطبع موج بی‌ثباتی سیاسی را در این کشور دامن می‌زند.

ترکمنستان؛ سیاست ترکمنستان با سیاست تاجیکستان و ازبکستان به‌طور محسوسی متفاوت است. ترکمنستان دنبال این است که بتواند منابع عظیم گاز خود را صادر کند. ترکمن‌ها در تصورات و محاسبات آمادگی خود، انتخاب مطلوب - در صورتی که مشکلات امنیتی آن حل شود - را افغانستان می‌دانند. به همین دلیل به‌طور محسوسی در صحنه افغانستان نگاه ترکمن‌ها نسبت به ازبک‌ها و تاجیک‌ها متفاوت است، یعنی ترکمن‌ها سعی می‌کنند تا موازنه مثبتی را بین نیروهای شمال و جنوب ایجاد نمایند.

روسیه؛ مهم‌ترین مسئله روسیه امنیت ملی است که آن را مستقل از امنیت منطقه آسیای مرکزی به‌ویژه کشورهای همسایه افغانستان یعنی تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان نمی‌داند، روسیه به جهت مشکلات موجود در مرزهای افغانستان و تاجیکستان اقدام به حضور گسترده نیروهای نظامی در این مرزها نموده است و امروز عملاً کنترل این مرزها را بر عهده دارد. البته تقابل با سیاست امریکایی‌ها - که دنبال گسترش نفوذ خود به این حریم منافع ملی روسیه (آسیای مرکزی) هستند - قسمت دومی است که روس‌ها نسبت به آن حساس هستند و به آن توجه دارند.

#### ۶- گاه شمار یک ماههٔ رخداد‌های داخلی افغانستان از ۱۳۷۷/۴/۱۶ تا ۱۳۷۷/۵/۱۴

۱۳۷۷/۴/۱۶: به دنبال حملهٔ موشکی به کابل «ملا محمد عمر» رهبر طالبان ضمن هشدار به نیروهای مخالف از آنان خواست حملهٔ موشکی به کابل را متوقف کنند در غیر این صورت با حملات هوایی شدیدی روبه‌رو خواهند شد.

۱۳۷۷/۴/۱۶: رادیو امریکا به افتتاح یک پایگاه هوایی ایران در نزدیکی مرز افغانستان اشاره کرده و چنین عنوان می‌کند که به سبب وجود تنش‌هایی بین رهبران طالبان و ایران - که حامی نیروهای مخالف طالبان است - اوضاع مرزهای ایران و افغانستان حساس‌تر شده است و این منطقه همچنین مورد استفاده قاچاقچیان مواد مخدر قرار دارد.

۱۳۷۷/۴/۱۸: ائتلاف ضد طالبان در شمال افغانستان طی عملیاتی در بخش‌داری «قلعه زال» در شمال غربی

قندوز موفق شدند دو تپه استراتژیک در این منطقه را از دست طالبان خارج سازند.

۱۳۷۷/۴/۱۸: «افتخار مرشد» نماینده ویژه پاکستان در امور افغانستان به ایران سفر کرد و با هم‌تا و مقامات عالی رتبه کشورمان ملاقات نمود. به گفته وی، گفتگوهای مشترک ایران و پاکستان با گروه‌های سیاسی افغانستان در شمال و جنوب مفید و مثبت بود و مورد استقبال جبهه متحد شمالی و طالبان قرار گرفته است.

۱۳۷۷/۴/۲۰: «برهان‌الدین ربانی» رئیس جمهوری افغانستان خواستار حل مسائل داخلی این کشور از طریق مذاکره با «طالبان» شد. «ربانی» تأکید کرد که تنها راه حل مشکلات افغانستان مذاکره است و نبردهای نظامی در این کشور به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

۱۳۷۷/۴/۲۲: به دنبال شعله‌ور شدن جنگ در شمال غرب افغانستان گروه طالبان بخش دیگری از مناطق میمنه، فیض آباد واقع در استان فاریاب را از کنترل نیروهای جبهه متحد اسلامی خارج کرد. از سوی دیگر نیروهای «ژنرال دوستم» خط دفاعی خود را به نزدیکی‌های «فیض آباد» انتقال داده و با مقاومت در برابر تهاجم طالبان از پیشروی این گروه در منطقه مزبور جلوگیری کرده است.

۱۳۷۷/۴/۲۲: مردم استان فاریاب در قیام عمومی علیه طالبان، استاندار هرات و سیصد نفر از نیروهای این گروه را به هلاکت رساندند.

۱۳۷۷/۴/۲۴: «اخضر ابراهیمی» اعلام کرد که ضرب‌الاجل اعلام شده از سوی طالبان برای وادار ساختن سازمان‌های غیردولتی مستقر در کابل به تغییر مکان غیر قابل قبول است. به گفته وی، در صورتی که شرایط کاری آژانس‌های سازمان ملل در خاک افغانستان بهبود نیابد احتمالاً این سازمان‌ها از این کشور خارج خواهند شد.

۱۳۷۷/۴/۲۴: «حکمتیار» رهبر حزب اسلامی افغانستان اعلام کرد جنگ طلبی نیروهای طالبان عامل اصلی تداوم جنگ و بحران در افغانستان است.

وی ضمن رد هرگونه ارتباط با رژیم صهیونیستی اظهار داشت هدف رژیم اشغالگر قدس ایجاد تشویق و نگرانی در بین گروه‌های مبارز افغانی است و نیروهای رزمنده افغان نخواهند گذاشت تا دست صهیونیسم به این کشور دراز شود.

۱۳۷۷/۴/۲۴: شورای امنیت سازمان ملل متحد ارسال اسلحه و تجهیزات نظامی به جناح‌های مختلف افغانستان توسط کشورهای همسایه را محکوم کرد.

۱۳۷۷/۴/۲۵: آخرین تحولات افغانستان، گسترش درگیری‌ها و راه‌های خاتمه دادن به بحران این کشور در دیدار دکتر بروجرودی نماینده ایران با «ربانی» در مزار شریف مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. رئیس جمهور افغانستان تصریح کرد طالبان یک بار دیگر نشان داد که برای چهارچوب مذاکرات صلح سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی و تلاش‌های کشورهای همسایه افغانستان هیچ‌گونه ارزشی قائل نیستند و تنها سیاست نظامی‌گری را دنبال می‌کنند.

۱۳۷۷/۴/۲۵: جنبش ملی اسلامی افغانستان اعلام کرد نیروهای طالبان با حمله به استان فاریاب بیش از چهارصد زن و کودک بی دفاع افغانی را در نزدیکی فیض آباد قتل عام کردند.

۱۳۷۷/۴/۲۵: نماینده ویژه ایران در امور افغانستان در دیدار با اعضای شورای تفاهم شیعیان افغانستان در مزار شریف آخرین تحولات افغانستان را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. در این دیدار محقق اکبری، جاوید و عرفانی حضور داشتند.

۱۳۷۷/۴/۲۶: «حکمتیار» در دیدار با نماینده ایران، گروه طالبان را مسئول کشتار مردم بیگناه و گسترش جنگ و خونریزی در افغانستان خواند و تصریح کرد کسانی که امروز برای حذف چهره‌های جهادی افغانستان تلاش می‌کنند نباید فراموش کنند هم‌چنان‌که ابرقدرت شورای سابق با آن همه سلاح و تجهیزات نتوانست به این هدف نائل شود آنان نیز نخواهند توانست نیروها و چهره‌های شناخته شده و امتحان داده جهادی را از صحنه مبارزات ملت مسلمان افغانستان برای کسب استقلال حذف کنند.

۱۳۷۷/۴/۲۷: طالبان اعلام کرد همه اصطلاحات غیردینی را از قانون اساسی و قوانین قابل اجرای افغانستان حذف کرده است تا بدین ترتیب دولت خود را کاملاً در مسیر قوانین اسلامی قرار دهد.

۱۳۷۷/۴/۳۰: با کشته شدن چند تن از مقامات ارشد گروه طالبان در درگیری‌های اخیر استان فاریاب این گروه در شرایط بحرانی به سر می‌برد. گفته می‌شود که برادر «ملا عمر» رهبر گروه طالبان به اسارت نیروهای جبهه متحد اسلامی درآمده است.

۱۳۷۷/۴/۳۰: سران جبهه متحد اسلامی افغانستان آخرین وضع و چگونگی مقابله با طالبان را در نشستی در مزار شریف بررسی کردند. در این نشست مقرر شد نیروهای تازه نفس و مجهز هرچه سریع‌تر به جبهه‌های فاریاب اعزام شوند تا نه تنها از پیشروی‌های طالبان در این منطقه جلوگیری شود بلکه با پس‌گیری مناطق از دست رفته طالبان را به مواضع قبلی خود بازگردانند.

۱۳۷۷/۴/۳۱: شورای امنیت سازمان ملل متحد قتل دو امدادگر افغانی را که با سازمان‌های بشردوستانه سازمان ملل همکاری داشتند، محکوم کرد. این شورا همچنین ادامه اعمال سیاست محدودیت طالبان بر حقوق زنان و دختران افغانی را محکوم کرد.

۱۳۷۷/۴/۳۱: در اعتراض به نقض حقوق بشر در افغانستان و رفتار ناپسند طالبان با زنان افغانی، اتحادیه اروپا برنامه کمک‌های خود به این کشور را به حال تعلیق درآورد. قرار بود اتحادیه اروپا در سال جاری ۲/۵ میلیون پوند و در سال آینده نیز ۵ میلیون پوند در قالب کمک‌های انسان‌دوستانه به افغانستان کمک کند.

۱۳۷۷/۵/۱: فرانسه با محکوم کردن طالبان از شورای امنیت سازمان ملل متحد درخواست کرد که در پی خارج شدن سازمان‌های امداد رسانی از افغانستان که با فشار طالبان صورت گرفته است اوضاع این کشور را تحت بررسی قرار دهد.

۱۳۷۷/۵/۱: سازمان ملل متحد ارسال کمک‌ها به کابل را به استثنای کمک‌های حیاتی به حالت تعلیق درآورد. سازمان ملل متحد در اعتراض به اقدام طالبان در اخراج تعداد از سازمان‌های غیردولتی و بستن دفاتر آنها در کابل این تصمیم را اتخاذ کرد.

۱۳۷۷/۵/۳: «کلاوس کنیکل» وزیر خارجه آلمان از طالبان خواست تا اجازه دهد سازمان‌های غیردولتی بشر دوستانه آزادانه در افغانستان فعالیت کنند.

۱۳۷۷/۵/۳: مقامات طالبان اعلام کردند که دزدها در لباس پلیس طالبان وارد خانه‌های مردم شده و از آنها درخواست تلویزیون می‌کنند. وزارت امر به معروف و نهی از منکر افغانستان دو هفته پیش ممنوعیت دیدن تلویزیون را در مناطق تحت کنترل خود به مرحله اجرا درآورده‌اند.

طالبان هشدار داده بودند که اگر مردم داوطلبانه تلویزیون‌های خود را تحویل ندهند مجبور خواهند شد تا به جستجوی خانه‌ها بپردازند.

۱۳۷۷/۵/۶: روسیه ضمن رد درخواست کشورهای همسایه افغانستان برای جلوگیری از ورود

محموله‌های سلاح به این کشور بحران زده اعلام کرد که اجرای تحریم تسلیحاتی برای این کشور محال خواهد بود زیرا کنترل مرز پاکستان و افغانستان ممکن نیست.

۱۳۷۷/۵/۸: طالبان اعلام کردند که حاضرند با سازمان ملل متحد در مورد تمامی مسائل از جمله اخراج اخیر گروه‌های امدادی خارجی از کابل به مذاکره بپردازند.

۱۳۷۷/۵/۱۰: ائتلاف ضد طالبان در شمال افغانستان اعلام کرد نیروهای ارتش پاکستان با حمایت ۱۵۰۰ کماندو و ۱۲ هواپیمای جنگی به مواضع این گروه در استان فاریاب حمله کردند و تلفات و خسارت‌های سنگینی به بار آوردند.

۱۳۷۷/۵/۱۱: هیئت سازمان ملل متحد کابل را ترک کرد. این هیئت پس از شکست مذاکراتش با طالبان در مورد بازگشت مؤسسه‌های امدادسانی خارجی، کابل را ترک کرد.

۱۳۷۷/۵/۱۱: سازمان ملل متحد هشدار داد در صورتی که به امدادگران بین‌المللی اجازه داده نشود که به شهر کابل پایتخت افغانستان بازگردند، بحران بشری وخیمی در آنجا روی خواهد داد.

۱۳۷۷/۵/۱۴: «ملا محمد عمر» رهبر طالبان فرمان عفو عمومی را مشروط به تسلیم شدن تمامی مخالفان صادر کرد.

#### ۷- تحلیل، بررسی و راه‌کارهایی برای تحولات اخیر افغانستان

طبیعتاً داشتن ۶۰۰ کیلومتر مربع طولانی با افغانستان و همچنین وجود بازار اقتصادی بالفعل و فرهنگ و زبان مشترک فارسی در این کشور، برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. از سوی دیگر کنترل مسئله مواد مخدر و مهاجران هم از مهم‌ترین مسائلی است که کشورمان عملاً درگیر آن است. لذا در این راستا باید در افغانستان حاکمیتی وجود داشته باشد که به لحاظ امنیت ملی برای حاکمیت ما مزاحم نباشد و رابطه معقول و مناسبی را در همسایگی با ایران داشته باشد و این امر میسر نمی‌گردد مگر این که ترکیب مناسبی در چنین حاکمیتی وجود داشته باشد که همان ایده حکومت فراگیر است. بنابراین عوامل مذکور مهم‌ترین شاخصه‌های اهمیت بحران افغانستان از نظر ایران می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدا بر سر اصول موردنظر خود در ارتباط با افغانستان یعنی حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی افغانستان و مخالفت با تجزیه این کشور ایستادگی کرده است. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ نوع حاکمیت و ساختار سیاسی خود معتقد است که حاکمیت یک گروه در کل افغانستان عملی و ممکن نیست و حتماً باید برای آرامش خود یک حکومت فراگیر تشکیل دهد که همه اقوام و جناح‌های قدرت و احزاب و گروه‌ها در آن حضور داشته باشند.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع انقلاب اسلامی افغانستان در کنار مردم و رزمندگان جهادی آن کشور بوده و از هیچ‌گونه کوششی فروگذار ننموده و هرگونه اقدام نظامی را برای حذف سایر رقبای مردود شمرده است. با توجه به پذیرش دولت افغانستان در سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی طبعاً آن را دولتی قانونی و رسمی می‌داند و این نیز بادیده دولت فراگیر که دربرگیرنده همه گروه‌های جهادی از نژادهای مختلف باشد، منافاتی ندارد. در این اثنا تنها طالبان هستند که با تبلیغات منفی خود سعی در گسترش درگیری‌های داخلی و افزایش بحران افغانستان دارند. تاکنون جمهوری اسلامی

ایران به کرات حسن نیت خود را با دعوت از طالبان برای نشست مشترک به منظور حل مشکلات افغانستان نشان داده است. اما استقبالی از سوی این گروه به عمل نیامد و همچنان ادامه جنگ برای حذف رقیبان سیاست اصلی طالبان است، که در این راستا از همکاری پنهانی و غیرمستقیم ایالات متحده و حمایت‌های آشکار پاکستان بهره می‌گیرد. حملات گسترده چند روز اخیر طالبان که علیه نیروهای ائتلاف شمالی شکل گرفته است. دقیقاً براساس اهداف اسلام آباد و مداخله آشکار این کشور در این حملات است. به طوری که منابع خبری گزارش داده‌اند در این حملات دوازده فروند هواپیمای جنگی و بیش از ۱۵۰۰ نیروی کماندو ارتش پاکستان با بهره‌گیری از نیروهای اطلاعاتی به جبهه متحدین یورش می‌برند و موفق می‌شوند که بادغیث، فاریاب و میمنه را به تصرف خود در آورند و اکنون هم با متمرکز کردن نیروهای خود، مترصد تصرف شهر استراتژیک مزار شریف هستند. هدف عمده طالبان دور کردن نیروهای ائتلاف شمال از مرزهای افغانستان و ترکمنستان است با تصرف هرات در سال ۱۹۹۵، طالبان نه تنها ارتباط زمین نیروهای شمالی را با مرزهای ایران قطع کردند بلکه شاهراه «کوئته - قندهار - هرات» به آسیای مرکزی را نیز به کنترل خود در آوردند. این گروه بعدها با تصرف «چخچران» و «قعه نو» خود را به سوی سایر استان‌های شمالی آغاز کردند و هم اکنون در تلاش برای کنترل کامل مرزهای افغانستان - پاکستان هستند. دستیابی به این هدف می‌تواند زمینه را برای شروع به کار خط لوله انتقال نفت و گاز ترکمنستان را به پاکستان مهیا نماید و نیروهای ائتلاف شمال را کیلومترها از این خط لوله عقب براند و از سوی دیگر زمینه برای حمله به «مزار شریف» به عنوان مقر سیاسی و نظامی ائتلاف شمال فراهم خواهد شد تا این حلقه‌ها به تدریج تنگ‌تر شده و کنترل بر شمال و کل افغانستان شکل گیرد.

این حملات در زمانی تشدید می‌یابد که دکتر بروجردی نماینده جمهوری اسلامی ایران در امور افغانستان - پس از دیدار با «افتخار مرشد» در تهران - ضمن مثبت ارزیابی کردن این مذاکرات، اعلام کرد که به دنبال اقدام مشترک جدید ایران و پاکستان و اعزام نمایندگان دو کشور به افغانستان و مذاکره با نمایندگان جبهه متحد شمالی و طالبان، اجلاس مشترکی در تهران برگزار شد که نتایج این کار هماهنگ، توسط سفرای دو کشور به گروه ۲+۶ و سازمان ملل متحد ارائه شده است. به گفته دکتر بروجردی، قرار شد دو طرف در زمینه‌های مواد مخدر، رسیدگی به وضعیت بهداشت در افغانستان و کمک به حل بحران جاری همکاری نمایند. اما این توافق چند روزی بیشتر ادامه نیافت. این عدم همکاری را می‌توان با توجه به سیاست «تأخیر، دفع الوقت و پنهان کاری پاکستان»، نشان از عدم صداقت اسلام آباد در این ادعا و ناتوانی دولت «نواز شریف» دانست. تکرار «رویه اعلام وفاداری به اصل مذاکره در گفتار و پای‌بندی به جنگ در عمل» از سوی سیاست‌مداران و نظامیان پاکستانی به عنوان یک برنامه مشترک در جهت استقرار یک دست نشانده (طالبان) در کابل و سراسر افغانستان دیگر قابل اغماض و پذیرش نیست. زیرا این گونه دخالت‌های آشکار در افغانستان از سوی این کشور، روابط دوستانه و استراتژیک دو کشور را زیر سؤال خواهد برد. مع الوصف **ملاحظات ذیل در جهت خاتمه جنگ و استقرار صلحی پایدار در افغانستان ضروری می‌نماید:**

- ۱- دستیابی به صلح در افغانستان تنها از راه تساهل و ممانعت ممکن نمی‌شود. در چنین وضعیتی تنها مذاکرات صریح و دور از ابهام می‌تواند راهگشا باشد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در روابط خود با پاکستان تجدیدنظر نموده و خطوط استراتژیک روشنی را در این ارتباط ترسیم نماید.
- ۲- با توجه به سیاست تزویر پاکستان و عدم پای‌بندی به نتایج مذاکرات، آیا سیاست مداران از سوی جمهوری

- اسلامی ایران می‌تواند امنیت ملی و منطقه‌ای کشورمان را تأمین نماید؟ آیا این سیاست حلقه‌های محاصره علیه امنیت ملی ایران - که با حمایت ایالات متحده و پاکستان صورت می‌گیرد - را تنگ‌تر نخواهد کرد؟
- ۳- ضرورت‌های امنیت ملی کشور ایجاب می‌نماید که ایران اقداماتی را انجام دهد تا میزان نفوذ ایالات متحده عربستان و پاکستان را در کنار مرزهای خود به حداقل برساند.
- ۴- باید توجه داشت که گسترش بحران و تشدید اختلافات و منازعات داخلی افغانستان، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بر منافع ژئوپلیتیک و امنیت ملی و منطقه‌ای ایران تأثیر منفی گذاشته و در صورت حاکمیت طالبان بر سراسر افغانستان، این تأثیر منفی بیشتر خواهد شد.
- ۵- اگر طالبان در صحنه نظامی متحمل شکست جدی بشوند این شکست آغازی خواهد بود برای یک چرخش جدی در سیاست طالبان و پاکستان در افغانستان و ناامیدی از امکان حاکمیت طالبان بر سراسر افغانستان.
- ۶- جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به سیاست پاکستان باید از اعتماد به پاکستان در مسائل مربوط به افغانستان اجتناب نماید.
- ۷- باید التفاوت داشت که هر گروهی رهبری دولت افغانستان را به دست گیرد باید بدون در نظر گرفتن نژاد و مذهب در جهت اهداف مردمی قدم بردارد و کشمکش‌های داخلی خود را به مرزها نکشاند و در این راستا، از تعصب، تنگ نظری، طرد و حذف گروه‌های رقیب اجتناب نماید زیرا نه تنها این تاکتیک برای مشکلات افغانستان راهگشا نمی‌باشد، بلکه بر حجم مشکلات و ادامه بحران‌ها خواهد افزود.
- ۸- بهتر است که تمرکز سیاست‌گذاری‌ها در مورد افغانستان در یک نهاد مسئول و آگاه کشور صورت گیرد تا به عملکردهای پراکنده خاتمه داده شود.
- ۹- تقویت و حضور فعال در کمیته «۲+۶» - به ویژه همکاری با سازمان ملل متحد - ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.
- ۱۰- شایسته است که جمهوری اسلامی ایران سیاست یکسانی را در قبال همه گروه‌های دولت افغانستان داشته باشد تا با وحدت و انسجام لازم بدنه اصلی دولت مقتدری را در افغانستان ایجاد نمایند.

- ۱- مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰).
- ۲- سیدهای خسروشاهی، نهضت‌های اسلامی افغانستان، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی در بین‌المللی، ۱۳۷۰).
- ۳- کئیفورد، هری لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱).
- ۴- مجله پیام سفیر، سال اول، شماره ۲، دی و بهمن ۱۳۷۴.
- ۵- اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۱۲۴-۱۲۳، ۱۲۶-۱۲۵، ۱۲۸-۱۲۷، به تاریخ‌های آذر و دی ۱۳۷۶، بهمن و اسفند ۱۳۷۶ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷.
- ۶- تهران تایمز، مهر ۱۳۷۴.
- ۷- «سیاست خارجی ایران در محور شرق»، گزارش گروه سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی - اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بهمن ۱۳۷۴.
- ۸- «مروری کلی بر وضعیت همسایگان ایران»، گروه سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی - اجتماعی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مهر ۱۳۷۵.
- ۹- دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، تیر ۱۳۷۴.
- ۱۰- اخبار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در تاریخ‌های ۱۳۷۷/۴/۱۸، ۱۳۷۷/۵/۱، ۱۳۷۷/۵/۶.
- 11- Cate Curtis, Afghanistan., The Terrible Decade, 1978-1988, (New York: The American Foundation for Resistance, 1988).
- 12- Pakistan, Afghanistan Country Profile, 1996-1997, EIU, 1997.